

اسباب تحریم نکاح از دیدگاه امامیه علیه السلام و فقه حنفیه

□ علی محمد صابری *

چکیده

در این مقاله اسباب تحریم نکاح از دیدگاه فقه اهل بیت علیهم السلام و فقه حنفیه بحث شده است. منظور از اسباب تحریم نکاح، زنانی هستند که وجود آن‌ها در نکاح مانع صحت نکاح است این حرمت و عدم جواز ممکن است، دائمی یا موقت باشد. در حرمت موقت، هرگاه صفت که موجب تحریم گشته زائل گردد زن بر مرد حلال می‌شود.

حرمت ابدی به صورت کلی به سه دسته‌ی نسب، مصاهره و رضاع، تقسیم می‌شود. حرمت نسبی و مصاهره‌ی (سببی) در فقه دو مذهب مورد اتفاق است، با این که اصل حرمت رضاعی مورد پذیرش و اتفاق فقهای دو مذهب ولی نسبت به شرایط رضاع که می‌توان موجب حرمت گردد اختلاف نظر دارند، فقهای امامیه نسبت به تحقق رضاع شروطی را معتبر می‌شمارند در پیوست آن چند نظریه در این زمینه پدید آمده است. فقها حنفی مسمی رضاع و رسیدن شیر به حلق بچه سبب حرمت رضاعی می‌دانند. شرایط حرمت ربیبه در هر دو فقه یکسان است در برخی موارد بین امامیه و احناف اختلاف وجود دارد. نظر و لمس و تقبیل زن، از دیدگاه امامیه موجب حرمت نمی‌شود. اما احناف این سه را مانند دخول و موجب حرمت ربیبه می‌دانند.

جمع بین زوجه با عمه یا با خاله در فقه حنفیه مطلقاً جایز نیست و در فقه امامیه جمع بین زوجه با عمه یا با خاله فقط در یک صورت جایز نیست و آن در صورتی است که بدون اذن از عمه و یا خاله با دختر برادر و یا با دختر خواهر ازدواج بکنند.

کلید واژه‌ها: اسباب تحریم نکاح، قرابت نسبی، فقه اهل بیت، فقه حنفیه.

* دانشجوی دکتری فقه مقارن مجتمع عالی فقه جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیه.

مقدمه

بحث ما در اسباب تحریم نکاح از دیدگاه مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و حنفیه است که بین دو دیدگاه مذهب اهل بیت و حنفیه در مورد اسباب تحریم نکاح به صورت مقارنه‌ای انجام شده است. در برخی موارد بین مذاهب اشتراک نظر وجود دارد مانند حرمت نکاح ابدی با محارم نسبی که در اینجا هر دو مذاهب نکاح با محارم را جایز نمی‌دانند. در برخی موارد بین دو مذهب اختلاف نظر وجود دارد مثلاً درباره نکاح ربیبه دیدگاه مشهور در مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و مذهب حنفیه این است که آمیزش و نزدیکی با مادر را موجب حرمت ابدی نکاح ربیبه می‌دانند؛ ولی غیر مشهور از فقهای دو مذهب نکاح، مادر را موجب حرمت ابدی ربیبه می‌شمارند. یا این که مشهور احناف نظر و لمس با شهوت همسر (که مادر ربیبه است) را به‌عنوان بدل آمیزش موجب حرمت ربیبه می‌دانند؛ اما مشهور فقهای امامیه نگاه و لمس با شهوت را جایگزین آمیزش ندانسته و تنها نزدیکی با مادر را موجب حرمت ربیبه می‌دانند. یا اینکه فقهای دو مذهب، در این که چه چیزی موجب تحقق حرمت رضای و شیرخوارگی می‌گردد، اختلاف نظر دارند

سببیت «نسب» در تحریم نکاح

نسب، به نسبت به کسانی که منسوب به شخص باشند اطلاق می‌گردد، اعم از اینکه مانع نکاح باشد مانند مادر، خواهر، عمه و خاله یا این که مانع نکاح نباشد مانند، دختر عمو، دختر عمه و... ما در این مقاله تنها از «نسبی» که موجب تحریم نکاح می‌گردد بحث خواهیم نمود. فقیهان امامیه تعریف جامعی از «نسب» ارائه نکرده‌اند. بعضی از فقیهان امامی «نسب» را این گونه تعریف کرده‌اند: «منتهی شدن ولادت فردی به دیگری مانند والدین و فرزندان یا منتهی شدن ولادت افرادی به فرد سومی مانند منتهی شدن خواهران و برادران به والدین» (نجفی، ۱۳۶۷ش: ۲۳۸/۲۹) همین تعریف در فقه حنفی نیز جاری می‌گردد. در قرابت نسبی هفت قسم از زنان بر مردان و هفت قسم از مردان بر زنان حرام می‌شود، حرمت نکاح به بواسطه «سبب» چون در قرآن کریم به صورت صریح و روشن آمده است، مذاهب اسلامی از جمله امامیه و احناف اختلاف مهم و تأثیر گذاری در این مسأله ندارند. و

لذا همه محرمات بواسطه «نسب» را همان هفت نوع می دانند. (عاملی، ۱۴۱۶ق: ۱۹۹/۷)
این هفت گروه عبارتند از «مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر»
هرچه قدر سلسله بلند و طولانی گردد بازهم اصل حرمت نکاح پابرجا است، لذا مادر بزرگ
پدر بزرگ، نوه نوه، عمه مادر بزرگ یا خاله پدر بزرگ، باب اطلاق همین عناوین نکاح شان بر
فرد حرام است. همین گونه تفاوتی ندارد که نسب موجود از طرف پدر و مادر بر قرار باشد یا
اینکه تنها از طرف یکی از والدین، نسب بر قرار باشد مانند خواهر مادری یا پدری (بحرانی،
بی تا: ۳۰۸/۲۳؛ شیخ نظام، ۲۰۱۰م: ۵۵۰/۱)

خداوند در رابطه حرمت سببی می فرماید:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ
وَبَنَاتُ الْأُخْتِ؛ بر شما حرام شده است: مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و
عمه هایتان، و خاله هایتان، و دختران برادر، و دختران خواهر. (نساء: ۲۳)

چنانکه که مشاهده می کنیم، این آیه نسبت به حرمت نکاح گروه های هفت گانه بیان شده
که صدر سلسله ی گروه های فوق است صراحت دارد، نسبت به کسانی که در ادامه
سلسله گروه های فوق قرار دارد، هرچند آیه تصریح به آن ها ندارد اما بسیاری از فقها با استناد
عموم الفاظ بیان شده از باب عموم اسغراقی حرمت آنان را نیز اثبات نموده اند، کسانی هم که
عموم اسغراقی را در این آیه نپذیرفته اند به روایات رسیده در این رابطه که تفاوت بین صدر
سلسله و امتداد نیست، تمسک نموده اند.

بر اساس فقه امامیه، رابطه نسبی والدین و فرزندان تنها در صورتی ثابت می شود که الف:
فرزند متولد شده حاصل از طریق عقد صحیح شرعی باشد، و فرزند حداقل شش ماه بعد از
عقد، متولد گردد. تفاوتی ندارد که عقد دائم باشد یا عقد موقت، (نجفی، همان: ۲۴۳/۲۹) ب:
فرزند متولد شده حاصل از آمیزش شبهه به وجود آمده باشد، زن و مرد گمان می کرده که زوج
هم هستند آمیزش صورت گرفت و بعد معلوم گشت، باهم اجنبی بودند، بعد از آمیزش فرزندی
متولد گردد، به چنین فرزندی، ولد شبهه گفته می شود. (همان: ۲۴۷/۲۹)

در فقه حنفیه نیز فرزند از دو طریق ثابت می گردد، تنها نسبت به فرزندی که از عقد فاسد

متولد شده با مذهب شیعه بلکه با تمام مسلمانان اختلاف دارند، دلیل آنهم در این مسأله نهفته است که احناف تعریف متفاوت از باقی مذاهب برای عقد فاسد بیان می‌کنند، و عقد فاسد را عقد باطل نمی‌دانند، در حالی باقی مذاهب اسلامی عقد فاسد را همان باطل معرفی می‌کنند. بنابر این فرزند متولد شده از آمیزش با عقد فاسد صورت گرفته بر اساس فقه امامیه در صورتی که زوجین اطلاعی از فساد عقد نداشته باشند آمیزش‌شان «وطی به شبهه» و فرزند حاصل از آن ازدواج «ولد شبهه» خواهد بود، اما بر اساس فقه حنفیه فرزند حاصل از نکاح است، نه فرزند شبهه. در هر صورت بر اساس هر فقه هر دو مذهب در صورتی که زوجین از فساد عقد بی‌اطلاع باشند فرزند منتسب به والدین خود بوده، رابطه نسبیت شرعی که موجب آثار است شکل می‌گیرد. (ابن مازہ بخاری، ۱۴۲۴ق: ۳/۱۲۴)

فقهای امامیه و حنفیه، رابطه «نسب» را نسبت به فرزندی که حاصل از «زنا» پذیرفته‌اند؛ لذا آثار شرعی و حقوقی نسب بین والدین و فرزندان، از قبیل محرمیت، ارث و... را برای فرزندی که متولد از زنا باشد، را بار نمی‌کنند و مشروع نمی‌دانند آن فرزند نسبت به والدین و بالعکس بی‌گانه هستند.

سببیت «مصاهره» در تحریم نکاح

در این که پیوند خویشاوندی و دامادی موجب نشر حرمت ازدواج می‌شود شکی نیست، زیرا اصل مطلب از مسلمت اسلامی است و در قرآن و روایات اسلامی به صراحت بیان شده است، اما در این که چند گروه از زنان با پیوند خویشاوندی بر مرد حرام می‌گردد مورد اختلاف است، حداقل، مادر زوجه، خواهر زوجه و دختر زوجه از موارد مسلم حرمت نکاح، بواسطه مصاهره و دامادی است. و دختر خواهر زوجه و دختر برادر زوجه از جمله موارد اختلافی بین فقه امامیه و فقه حنفیه است.

قابل ذکر است، حرمت دائمی ازدواج با مادر زن که با عقد دختر حاصل می‌شود، و نیز حرمت جمع بین دو خواهر در یک زمان، از مسلمت، فقهی بوده صراحتاً در قرآن کریم بیان شده، در ادامه تنها نسبت به حرمت دائمی ازدواج باریبیه و حرمت جمع بین خاله و خواهرزاده

و عمه برادرزاده سخن خواهیم گفت.

حکم ازدواج با ربیبه

ربیه مفرد ربائب، به معنای دختر زوجه از شوهر قبلی او است که دختر غالباً در دامان شوهر مادرش تربیه شده و رشد می‌یابد (طوسی، المبسوط، بی‌تا: ۲۰۵/۴)

در این رابطه قابل ذکر است. الف: چنانکه بیان شد، حرمت عینی ربیبه بر اساس فقه امامیه تنها در صورتی است که علاوه بر عقد با مادر او آمیزش نیز نموده باشد شرط (اذا دخلتم بهنّ) در متن قرآن بیان شده است، اما در فقه حنفیه چون نگاه شهوت‌آمیز و لمس شهوت‌آمیز را بدل و جایگزین آمیزش و نزدیکی می‌شمارند، لذا لمس و نگاه را نیز موجب حرمت عینی ربیبه می‌دانند..

ب: جواز آمیزش مقعدی در فقه امامیه یک مسأله اختلافی است، اما مشهور فقها آمیزش مقعدی مجاز و مکروه می‌شمارند، لذا آمیزش مقعدی را نیز موجب نشر حرمت نسبت به ربیبه می‌دانند، اما برخی از فقها که آمیزش مقعدی را حرام می‌دانند، آمیزش مقعدی را مانند لمس و نظر شهوت‌آمیز موجب نشر حرمت نکاح نسب به ربیبه نیز نمی‌شمارند. (حلی، ۱۴۱۹: ۳۴/۳؛ روحانی، ۱۴۱۴ق: ۲۳۳/۲۱).

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

حُرْمَتُ عَلَیْكُمْ... وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ

نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ؛ حرام

شده بر شما... و مادران زن و دختران زن که در دامان شما تربیت شده‌اند اگر با آن

زن مباشرت کرده باشید، و اگر دخول با آن زن نکرده‌اید (نساء: ۲۳)

بر اساس این آیه شریفه ربیبه در صورتی حرمت ابدی دارد که با مادرش نزدیکی شده باشد اگر با مادر نزدیکی نشده بود، می‌تواند مادر را طلاق دهد و با ربیبه ازدواج نماید. از این مطلب می‌توان فهمین که جمع بین مادر و دختر قطعاً جایز نیست، این مطلب از اطلاق آیه قابل استفاده است. زیرا آیه حکم مادرزن و دختر زن را بیان کرده است.

در این آیه شریفه برای ربائب سه قید «در حجر بودن، آمیزش با مادر، عدم آمیزش با مادر»

ذکر شده است فقها می‌فرمایند قید اول یعنی «فی حجو رکم» غالب و توضیحی است نه احترازی. وقید دوم یعنی «دخلتم بهن» قید احترازی بوده و حکم مسأله در صورت آمیزش را بیان می‌کند. قید سوم یعنی «فان لم تکونوا دخلتم بهن» این قید نیز احترازی است نیزد کسانی که مفهوم شرط را قبول نداشته باشند، و حکم صورت عدم آمیزش را بیان می‌کند، و کسانی که قائل به مفهوم شرط هستند باید این قید را توضیح قید قبلی معرفی کنند.

نکته: مقصود از قید غالبی و توضیحی، قیدی است که در حکم مسأله دخالت ندارند بلکه صرفاً برای اشاره و بیان فرد غالب از آن موضوع ذکر شده و مفهوم ندارد و مقصود از قید احترازی، قیدی است که در حکم مسأله دخالت دارد (سبحانی، ۱۳۸۵: ش: ۳۹۰)

کلینی با سند صحیح از احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی، روایتی را در ارتباط با حرمت نکاح بیبه بیان می‌کند که در آن روایت بن زنی می‌گوید:

قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتَعَةً أَيْحِلُّ لَهُ أَنْ

يَتَزَوَّجَ ابْنَتَهُ قَالَ لَا؛ از امام رضا علیه السلام پرسیدم: مردی زنی را متعه کرده است، آیا جایز

است که با دخترش ازدواج کند؟ امام فرمود نه. (کلینی، ۱۴۰۱: ق: ۴۲۲/۵)

این روایت از حیث سند صحیح است. لذا به صحیح بن زنی مشهور شده است از جهت دلالتی از اطلاق صحیح استفاده می‌شود که تزویج با بیبه در صورتی که مادرش در عقد باشد جایز نیست، لذا می‌توان گفت جمعی بین مادر و دختر جایز نیست، ولی از صحیح حرمت عینی بیبه در صورت ازدواج با مادرش استفاده نمی‌شود.

گفتیم از دیدگاه حنفیه نظر و لمس شهوت‌آمیز جایگزین آمیزش و موجب نشر حرمت نسبت به بیبه می‌باشد، فقهای حنفیه برای این مطلب ادله‌ای ارائه نموده‌اند از جمله این ادله می‌توان به روایت لیث و حماد اشاره نمود.

لیث و حماد از پیامبر نقل کرده‌اند حضرت فرمودند: «لَا يُنْظَرُ اللَّهُ إِلَى رَجُلٍ نَظَرَ إِلَى فَرْجِ امْرَأَةٍ وَابْنَتِهَا» (مرغنیانی، ۱۴۲۸: ق: ۳۹/۳) تقریب استدلال به این روایت این گونه است که رسول خدا فرموده است خداوند نگاه نمی‌کند به کسی که نگاه کرد به شرمگاه مادر و دختر، نگاه نکردم خداوند اشاره به خشم و غضب خداوند و دوری بنده از رحمت دارد، لذا اگر کسی به

شرمگاه مادر نگاه کند، دختر آن زن که به شرمگاه او نگاه شده بر این مرد حرام می‌شود؛ برای همین فقهای حنفیه نگاه و لمس شهوت‌آمیز را بدل و جایگزین آمیزش معرفی نموده و موجب نشر حرمت نسبت به دختر آن زن می‌دانند

حرمت جمع بین زوجه و عمه و یا خاله در فقه امامیه و حنفیه

از نظر فقه امامیه و حنفیه جمع میان عمه و برادرزاده‌اش یا خاله و خواهرزاده‌اش جایز نیست چونکه عمه و خاله از محارم به شمار می‌رود. لذا ازدواج با برادرزاده همسر بدون اجازه همسر (عمه) و ازدواج خواهر زاده بدون اجازه خاله حرام است و در صورت عدم رضایت، این عقد باطل است. اما در ازدواج با عمه و خاله اجازه برادرزاده و خواهر زاده لازم نیست. این تفصیل از نظر فقه امامیه است اما نظر فقه حنفیه مطلقاً جایز نیست

حکم جمع بین زنی با خواهر زاده و برادرزاده‌اش

در ارتباط با ازدواج همزمان با زن و خواهرزاده و برادرزاده او سه نظریه مطرح شده است. الف: نظریه جواز مطلق، ب: نظریه حرمت مطلق، ج: نظریه تفصیل.

الف: جواز مطلق:

برخی از فقها به صورت مطلق می‌گویند جمع بین زن و خواهرزاده و برادرزاده او جایز است، این قول به ابن جنید اسکافی و ابن ابی عقیل از قدمای فقهای شیعه نسبت داده شده.

دلیل که برای این قول بیان شده آیه ۲۴ سوره نساء است، زیرا خداوند در این آیه بعد از بیان موارد حرمت نکاح می‌فرماید: «وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ؛ وهر زنی غیر آنچه ذکر شد بر شما حلال است.» (نساء: ۲۴) جمع بین زن و خواهرزاده و برادرزاده‌اش در این آیه بیان نشده پس مصداق «أُحِلَّ» بوده لذا خداوند آن را به عنوان موارد حرام بیان نفرموده است.

دلیل دیگری که ارائه شده صحیحه علی بن جعفر است، شیخ طوسی از علی بن جعفر نقل می‌کند که از برادرش موسی بن جعفر پرسیدم: «سألته: عن امرأة تزوج علی عمته وخالته، قال: لا بأس؛ از زنی پرسیدم که به عنوان زن دوم و هوو بر عمه یا خاله‌اش گرفته شود حکمش

چیست امام فرمود اشکال ندارد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۴۸۸/۲۰)

ب: نظریه حرمت مطلق

برخی از فقها به صورت مطلق می‌گویند این جمع بین زنی با خواهرزاده و برادرزاده اش جایز نیست از فقهای شیعه این قول را شیخ صدوق پذیرفته (صدوق، بی تا: ۳۲۸) و عموم فقهای حنفیه بلکه عموم اهل سنت همین نظریه را پذیرفته‌اند

طرفداران این نظریه ملاکی برای حرمت بیان می‌کند که آن ملاک در این مورد صادق است، این‌ها می‌گویند قاعده کلی آن است که هر جای که در صورت اختلاف جنس ازدواج‌شان جایز نباشد، در مانند عمو و برادرزاده و دایی و خواهرزاده، در صورت اتحاد جنس جمع در ازدواج بین‌شان جایز نیست. این قاعده کلی در رابطه با جمع بین زن با خواهرزاده و برادرزاده اش نیز صادق است.

شیخ صدوق به روایت محمد بن مسلم از امام صادق (ع) استناد نموده که امام صادق (ع) می‌فرماید: «لایحل للرجل ان یجمع بین المرأة وعمتها ولابین المرأة وخالتها؛ جایز نیست جمع بین دختر برادر با عمه و دختر خواهر با خاله.» (حرعاملی، همان: ۴۸۹/۲۰) این روایت از جهت سندی ضعیف است زیرا در سند محمد بن فضیل قرار گرفته و مقصود از آن محمد بن فضیل الازدی صیرفی می‌باشد و تضعیف دارد.

فقهای حنفی برای اثبات این نظریه به روایات نبوی استناد نموده‌اند که مانند روایت ابی حریز، از پیامبر که حضرت می‌فرماید: «إِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَطَعْتُمْ أَرْحَامَكُمْ» یا روایت ابن عباس حضرت می‌فرماید: «إِنَّكُمْ إِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَطَعْتُمْ أَرْحَامَكُمْ؛ اگرچنین کاری را انجام دهید، قطع صلہ رحم کرده اید؛ یا روایت ابوهریره حضرت می‌فرماید: «لَا يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَوَعَمَّتِهَا وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَوَالِدِهَا؛ زن با خاله و عمه اش در یک زمان جمع نمی‌شود.» یا روایت دوم ابی هریره، که حضرت در آن می‌فرماید: «انه قال لا تتكح المرأة على عمتها ولا على خالتها ولا على ابنة أخيها ولا على ابنة اختها» (ابن همام حنفی، ۲۰۰۹م: ۲۰۸/۳؛ فاضل امداد، ۱۴۲۲ق: ۲۷/۳؛ زحیلی، ۱۴۲۹ق: ۱۶۶/۷؛ ...)

در این روایات به دو دلیل از قطع رحم سخن گفته شده، مقصود از آن این است که وقتی دو

زن در قبالة نکاح یک مرد باشد، نوعا میان‌شان نزاع و ناراحتی به وجود می‌آید، جمع بین خاله و خواهرزاده و عمه و برادرزاده به دلیل همین ناراحتی‌ها موجب قطع رحم می‌گردد در حال که در شریعت به صله رحم بسیار سفارش شده است، پس باید هرچیزی که موجبات قطع صله رحم را فراهم می‌کند، از میان برداشت و اجازه به وجود آمدن آن را نداد.

ج: نظریه تفصیل

در این نظریه جمع بین عمه با برادرزاده و خاله با خواهرزاده در صورت که خاله و عمه اجازه دهند جایز است، و اگر خاله و عمه اجازه ندهند جایز نیست، به صورت طبیعی این مسأله در صورتی پیش می‌آید که برادرزاده و خواهرزاده را به عنوان زن دوم و هُووی عمه خاله ازدواج کنند، موارد که عمه و خاله به عنوان زن دوم و هُووی بر برادرزاده و خواهرزاده، باشد بسیار نادر خواهد بود، زیرا نوعا زن دوم از زن اول اطلاع دارد مخصوصا اگر زن اول، خواهرزاده یا برادرزاده او باشد، لذا وقتی حاضر به ازدواج با شوهر خواهرزاده و برادرزاده خویش می‌گردد راضی به ازدواج است، و از طرفی عقد بعدی موجب حرمت و تزلزل عقد صحیح سابق نمی‌گردد. بنابر این حرمت جمع بین خاله و خواهرزاده و عمه و برادرزاده موقتی، و مشروط به رضایت خاله و عمه است. (ابن ادرسی حلی، ۱۴۲۸ق: ۲/۲۹؛ حلی، ۱۳۸۹ش: ۲/۲۹۸؛ کرکی، ۱۴۱۵ق: ۱۲/۳۵۹؛ بحرانی، همان: ۲۳/۴۷۷؛ و...) هرچند در جزئیات مباحث فقهای شیعه اختلافات جزئی و اندکی دارند که زیاد مورد توجه نیست

برای اثبات این نظریه ادله‌ی بیان شده است از جمله می‌توان به اجماع منقول که سید مرتضی در الانتصار، شیخ طوسی در کتاب خلاف، و علامه حلی در تذکره الفقهاء بیان نموده استناد شده و نیز به به شهرت استناد که مشهور فقهای امامیه این نظریه را پذیرفته‌اند (بحرانی، همان: ۲۳/۴۶۷)

دلیل دیگر که مهم‌ترین مستند این نظریه است، روایات اهل بیت است در این رابطه می‌توان به روایت علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر اشاره نموده، علی بن جعفر می‌گوید از برادرم پرسیدم:

سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ تَزَوَّجَ عَلِيَّ عَمَّتِهَا وَ خَالَتَهَا قَالَ لَا بَأْسَ وَ قَالَ تَزَوَّجُ الْعَمَّةَ وَ الْخَالَهَ

عَلَىٰ إِيْتَةِ الْأَخِّ وَ إِيْتَةِ الْأُخْتِ وَلَا تُزَوِّجُ بِنْتُ الْأَخِّ وَالْأُخْتِ عَلَى الْعَمَّةِ وَالْخَالَئَةِ إِلَّا بِرِضَا مِنْهُمَا فَمَنْ فَعَلَ فَنِكَاحُهُ بَاطِلٌ؛ اگر قبلاً با همشیره‌زاده ازدواج کرد می‌تواند با خاله ازدواج کند یا اگر با برادرزاده ازدواج کرد می‌تواند با عمه ازدواج کند و اگر عکس بود محتاج به اذن آنهاست و اگر آن اذن نداد این نکاح باطل است. (حرعاملی، همان: ۴۸۸/۲۰)

از روایت فهمیده می‌شود که بطلان نکاح خواهرزاده و برادرزاده بدون اجازه خاله و عمه از سنخ بطلان عقد فضولی است، با آمدن اجازه‌ی بعدی عقد مستقر می‌گردد اما اگر اجازه‌ی نیامد باطل می‌گردد. (عاملی، ۱۴۱۶ق: ۲۹۱/۷؛ خویی، ۱۴۱۸ق: ۲۸۹/۱)

با ادله نظریه تفصیل، تعارض بدوی که روایات موجود در رابطه با دو نظریه اطلاق و وجود دارد حل می‌گردد زیرا روایات دال بر حرمت مطلق بر موارد حمل می‌شود که عمه و خاله رضایت ندهد، روایات دال بر جواز مطلق بر مواردی حمل می‌شود که عمه و خاله عقد نکاح خواهرزاده و برادرزاده را اجازه دهند. (ایروانی، ۱۴۲۰ق: ۳۱۹/۳؛ بحرانی، همان: ۴۷۲/۲۳)

نکته‌ی که باقی مانده در ارتباط با این مسأله این که، رضایت قلبی عمه و خاله کفایت می‌کند یا اینکه رضایت باید اعلام گردد و عیان شود در این رابطه دو قول مطرح شده برخی می‌گویند باید رضایت اعلام گردد و رضایت باطنی کافی نیست. برخی دیگر رضایت باطنی را کافی دانسته، و می‌گویند صحت عقد خواهرزاده و برادرزاده نیازمند اعلام رضایت نیست، خاله و عمه نیست. روایات رسیده نیز در این رابطه اختلاف دارند برخی رضایت کفایت رضایت باطنی تقویت می‌کند و برخی دیگر اعلام رضایت تقویت می‌کند. (خوئی، ۱۴۱۸ق: ۲۹۵/۱)

سببیت «رضاعی» در تحریم نکاح

یکی از اسباب تحریم نکاح، رضاع و شیرخوارگی است، رضاع به معنای مکیدن شیر توسط کودک از پستان مادر یا دایه است. (فراهیدی، ۱۴۰۸ق: ۲۱۷/۱) رضاع از اسباب تحریم نکاح شمرده می‌شود که سبب محرمیت گردد، هرچند نسبت به حصول محرمیت به واسطه رضاع همه فقهای مذاهب سلامی متفق القول هستند اما در این که چه رضاعی موجب محرمیت می‌گردد اختلاف نظر است.

در همین راستا فقهای حنفی مسمی شیر خوردن را کافی دانسته‌اند، همین که شیر به حلق کودک برسد موجب محرمیت می‌گردد، اما فقهای امامیه برای محرمیت حاصل از رضاع شروط با بیان نموده‌اند که با تحقق آن شرایط محرمیت حاصل می‌شود در غیر آن محرمیت حاصل نمی‌شود. (حلی، ۱۳۸۹ ش: ۲/۲۲۶)

برای اثبات حرمت نکاح و حصول محرمیت با رضا به آیات، روایات و اجماع تمسک شده است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ؛ و مادرانی که شما را شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما.» گرچه قرآن در این قسمت از آیه تنها به دو دسته یعنی خواهران و مادران رضاعی اشاره کرده ولی طبق روایات، محارم رضاعی منحصر به این دو نیستند، بلکه طبق حدیث معروف که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده: «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» همان هفت گروه که با واسطه «نسب» حرمت ازدواج داشتند، در رضاع نیز محرمیت، حرمت ازدواج نسبت به همان هفت گروه حاصل می‌گردد. روایات متعدد دال بر اینکه رضاع موجب حرمت ازدواج است، در منابع روایی اسلامی موجود است، در منابع شیعه و اهل سنت و مورد اتفاق فقهای دو مذهب است. از جمله این روایات می‌توان به روایت، برید العجلی از امام باقر حضرت می‌فرماید: «ان رسول الله (ص) قال: یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از راه رضاع حرام می‌شود آنچه که بانسب حرام بوده است» (حرعاملی، همان: ۲۰/۳۱۷)

از جمله ادله‌ی که برای حرمت نکاح توسط رضاع بیان شده است اجماع است، این اجماع اجماع فقهای یک مذهب نیست، بلکه اجماع فقهای تمام مذاهب اسلامی است (نجفی، همان: ۲۶۴/۲۹، ابن رشد اندلسی، ۱۴۳۵ ق: ۳/۱۲۹)

شروط حصول محرمیت و حرمت ازدواج به سبب رضاع

فقهای امامیه برای حصول محرمیت و حرمت ازدواج شروط را بیان نموده‌اند چنانکه بیان شد فقهای حنفی مطلق رسیدن شیر به حلق کودک را موجب نشر حرمت می‌دانند لذا این شروط

در فقه حنفیه مطرح نخواهد بود، لذا بحث شروط تنها در فقه امامیه مطرح است و این شروط در ادامه بیان می‌شود.

الف: شیر باید حاصل از نکاح صحیح یا از وطی به شبهه باشد: از آنجای که گفته شده «یحرم بالرضاع ما یحرم بالنسب» و در سبب «نسب» گذشت که اگر فرزندی از نامشروع متولد شود، منتسب به والدین خود نمی‌گردد، اگر شیر زن حاصل از زنا باشد به صورت اولی نمی‌تواند موجب نشر حرمت گردد.

دو نکته:

یک: در شیر که موجب نشر حرمت رضاعی می‌شود وضع حمل زن شرط نیست. بنابراین این اگر سقط کند و شیردار گردد، یا قبل از تولد فرزندش شیردار گردد و با آن شیر که حاصل وطی و آمیزش مشروع است، شیر دهد، این شیر موجب نشر حرمت می‌گردد

دو: در شیر دادن مرضعه به بچه اذن و اجازه زوج شرط نیست چونکه زوج مالک زوجه و شیر او نیست. (نک. کرکی ۱۴۱۵ق: ۲۰۱/۱۲-۲۰۵)

ب: حیات زن شیرده: زنی که به کودک شیر می‌دهد باید خودش زنده باشد اگر بعد از فوت او شیرش را بدوشند به کودک دهند یا اینکه کودک بعد از فوت مرضعه، از پستانش شیر بمکد این شیر موجب نشر حرمت نمی‌گردد. این شرط از آیه شریفه‌ی که مستند نشر حرمت به واسطه رضاع است، استفاده می‌شود؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «أُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ؛ مادرانی که شما را شیر داده‌اند.» (نساء: ۲۳) مادر در صورتی می‌تواند شیردهد که زنده باشد اگر حیات نداشته باشد، «أَرْضَعْنَكُمْ» صادق نخواهد بود. (فاضل هندی، ۱۴۲۲ق: ۱۲۷/۷)

ج: شیر خوردن بدون واسطه باشد: بر اساس این شرط کودک باید شیر را مستقیم از سینه زن بمکد، اگر با واسطه باشد، مثلاً شیر را بدوشد و به کودک دهد، چنین شیردهی موجب نشر حرمت نخواهد شد، زیرا شیردوشیده مصداق «أَرْضَعْنَكُمْ» نیست، فقهای امامیه غیر از ابن جنید بر این مطلب اجماع دارند. که شیر باید مستقیم از سینه زن مکیده شود، شیر دوشیده موجب نشر حرمت نمی‌شود. (حلی، ۱۴۱۴ق: ۶۱۵/۲)

د: مقدار معین: در رابطه با اینکه اصل کمیت و مقدار شیر خوردن شرط است. فقهای

امامیه اتفاق نظر دارند اما در خود مقدر معین اختلاف نظر دارند و در این رابطه سه دیدگاه مطرح شده است.

یک: شیر خوردن باید به اندازه‌ی باشد که موجب روئیدن گوشت و محکم شدن استخوان گردد، عدد خاصی شرط نیست. دو: یک شبانه روز کامل به بچه شیر بدهد تا محرمیت حاصل شود. سه: پانزده بار شیردهی کامل صورت بگیرد به صورت که بچه سیر کند و خودش از خوردن دست بکشد نه اینکه سینه را از دهن بیرون بکشد. (نجفی، همان: ۲۹ / ۲۸؛ فاضل هندی، همان: ۱۳۸/۷؛ انصاری، ۱۴۳۷ق: ۳۰۴) بر همین اساس گفته شده شیر باید به شکم کودک برسد. (حایری طباطبایی، بی تا: ۱۲۴/۱۱)

هم اصل شرط کمیت شردهی و هم مقدار مشخص شده در اقوال مستفاد از روایات رسیده از طریق اهل بیت است از جمله این روایات می توان به روایت حماد بن عثمان از امام صادق اشاره نمود که حضرت می فرماید: «لایحرم من الرضاع الا ما انبت اللحم والدم؛ از رضاع حرام نمی شود مگر اینکه گوشت و خونی زیاد شود.» (کلینی، ۱۴۰۱ق: ۴۳۸/۵) علاوه بر روایات رسیده از طریق اهل بیت به اجماع فقها نیز در این رابطه تمسک شده است. (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق: ۶۰۹) چون تمام این سه قول متخذ از روایات است، فقها تلاش نموده اند ملاک اصل را یافته، و ملاک های فرعی را نیز مشخص نمایند در همین راستا طرفداران هر قولی، دیدگاه برگزیده خویش را ملاک اصلی معرفی نموده دو قول دیگر را علامت قول و نظر برگزیده معرفی نموده اند. لذا شیخ طوسی می گوید: «ان الاصل هو العدد والباقيات انما يعتبران عند عدم انضباط» (طوسی، المبسوط، بی تا: ۲۹۲/۵)

هـ: توالی شیردهی: در مقدر شیردهی هر کدام از اقوال را بپذیریم، این شرط مطرح است، شیردهی باید پشت سرهم و بدون انقطاع باشد، یعنی در پانزده دفعه باید از یک زن پشت سرهم پانزده دفعه شیر بخورد و بین دفعات غذا نخورد و هر دفعه هم شیردهی کامل باشد اگر فاصله باشد در این صورت حرمت رضاع صدق نمی کند. در یک شبانه روز متوالی بودن به این معنی است که یک روز فقط از یک زن شیر بخورد. و از غیر شیر چیز دیگر از (ماکول و مشرب) نخورد اگر از زن دیگر و چیز دیگر غیر شیر بخورد در این صورت پشت سر هم بودن صدق نمی کند

و موجب حرمت رضاع نمی‌شود. (حلی، ۱۴۲۳ق: ۳۵/۷؛ حلی، ۱۴۱۹ق: ۱۰/۲)

این شرط در روایات بیان شده از جمله این روایات می‌توان به روایت ذیل استناد نمود که امام می‌فرماید: «...أَوْ خَمْسَ عَشْرَةَ رَضْعَةً مُتَوَالِيَاتٍ مِنْ امْرَأَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ لَبَنِ فَحْلٍ وَاحِدٍ» و: دوسالگی شیرخوار: زمانی که شیردهی موجب نشر حرمت رضاعی می‌شود از تولد تا دوسالگی کودک است، اگر سن کودک از دوسال گذشت، رضاع موجب نشر حرمت نمی‌گردد. زیرا خداوند در قرآن زمان شیردهی را دو سال بیان نموده و می‌فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ؛ مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند، برای کسانی که بخواهند به شیردهی را تمام و کامل کند. در جای دیگر می‌فرماید: «وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ؛ و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد.» از این دو آیه استفاده می‌شود که شیر ده هی تا دوسالگی است و شیردهی که بعد از دوسالگی باشد موجب حرمت رضاعی نمی‌شود.

علاوه بر آیات به روایات متعددی نیز برای اثبات این شرط تمسک شده است از جمله این روایات می‌توان حلی از امام صادق را ذکر نمود که امام می‌فرماید: «لا رضاع بعد فطام...؛ بعد از فطام رضاعی نیست، گفتم فطام چیست؟ فرمود دوسال از ابتداء زندگی بچه» (حر عاملی، همان: ج ۳۸۵/۲۰) طبق همین روایات اکثر فقهاء امامیه دوسالگی را در رضاع شرط می‌دانند. (فاضل هندی، همان: ۱۴۰/۷)

در صورتی که تمام شرایط فراهم باشد شیردهی موجب محرمیت می‌شود. زن مادر رضاعی شوهرش پدر رضاعی بچه و بچه فرزند آن زن و شوهرش محسوب می‌گردد. و دختر و پسر این زن برادر و خواهر رضاعی او، خواهر این زن خاله رضاعی او و مادر زن و مادر شوهر جده رضاعی بچه می‌شود خواهر مرد عمه‌ای رضاعی، بچه به حساب می‌آید. لذا ازدواج با آن‌ها برایش حرام ابدی می‌گردد.

این شروط که در فقه امامیه بیان شده چنانکه بیان شد فقهای حنفی هیچ کدام را معتبر نمی‌دانند، دلیل خودشان برای عدم اعتبار شروط بیان شده را اطلاق ادله بیان شده می‌دانند که سبب حرمت رضاعی را خوردن شیری که موجب اضافه شدن گوشت و استحکام

استخوان گردد معرفی نموده است، حیات زن، یا اینکه بدون واسطه باشد از آن استفاده نمی‌شود. (مرغینانی، همان: ۱۲۶/۳ ابن عابدین، ۱۴۲۹ق: ۲۹۲/۴؛ لکهنوی، همان: ۲۱۷/۳؛ سرخسی ۱۴۲۲ق: ۱۲۰/۵) و ارضعنکم در آیه شریفه عام است و شامل اقل و اکثر هردو می‌گردد و روایات بیان شده همه خبر واحد هستند و از دیدگاه فقهای حنفی خبر نمی‌تواند عام کتابی را تخصیص بزند (عبدالعزیز، المحيط البرهانی، همان: ۶۹/۳؛ عینی حنفی، البنایه، بی‌تا: ۸۰۷/۶؛ سید، ۱۳۹۷ق: ۶۷/۲)

در این دلیل و تعلیل احناف خود معترف هستند که ملاک محرمت در شیردهی روئیدن گوشت و استحکام استخوان است، و از طرف دیگر می‌گویند رسیدن شیر به حلق کودک موجب محرمت می‌گردد، روشن است که رسیدن شیر به حلق کودک هرچند اندک باشد چنین اثری ندارد، پس دلیل با مدعا سازگاری ندارد و دلیل ناقض مدعا است نه مثبت آن.

از میان شروط بیان شده فقهای حنفی تنها شرط سن کودک را برای شیردهی پذیرفته‌اند و مدت زمان شیردهی را دوسال و نیم ذکر نموده‌اند، زیرا خداوند قرآن می‌فرماید: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا؛ و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است.» (احقاق: ۱۵) برداشت احناف از این آیه آنست که مدت حمل و شیردهی کدام به صورت جداگانه دوسال و نیم است، ولی از آنجای که مدت زمان حمل به بواسطه روایات به دوسال تخصیص خورده است، تنها زمان شیردهی همان دوسال و نیم باقی مانده است. (لکهنوی، همان: ۲۰۶/۳؛ ابن رشد اندلسی، همان: ۱۳۱۹/۳)

آیه بیان شده ربطی مدعای احناف ندارد بلکه در صدد بیان اقل مدت حمل و اکثر مدت شیردهی است، چنانکه در امیر المؤمنین علی بن ابی طالب برای بیان اقل مدت حمل به همین آیه استناد نمودند که به استناد آیه سوره بقره مدت حداکثر مدت زمان شیردهی دوسال است، با کم شدن ۲۴ ماه از سی ماه ۶ ماه باقی می‌ماند که اقل مدت حمل خواهد بود.

احکام الرضاع

در ذیل بحث رضاع احکام خاص وجود دارد که نوعاً فقها در همین جا به بیان آن پرداخته‌اند ما نیز به صورت کوتاه به آن اشاره خواهیم نمود.

الف: شرایط ثبوت رضاع: رضاع با شهادت دو مرد عادل و نیز بنا بر قول مشهور، شهادت چهار زن، یا یک مرد و دو زن عادل ثابت می‌شود. در اثبات رضاع با شهادت یک زن و حتی دو زن عادل اختلاف است، چنین شهادتی را موجب نشر حرمت نمی‌دانند (طوسی، الخلاف، بی تا: ۱۰۷/۵؛ همو، المبسوط بی تا: ۳۵۴/۴). برخی دیگر چنین شهادتی را برا نشر حرمت کافی می‌دانند، گفته شده همین قول مشهورتر است، بلکه گفته شده در میان متأخران از فقهای امامیه این قول مشهور است. زیرا رضاع از مواردی است که مردان نوعاً به آن علم ندارند و اطلاع پیدا نمی‌کنند بلکه از امور خاص زنان است، در امور خاص زنان شهادت دو زن عادل مورد پذیرش است. (مفید، ۱۴۳۱ق: ۷۲۷؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق: ۲۳۳؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق: ۲۲۲)

فقهای حنفی در این زمینه می‌گویند رضاع با اقرار زن و بینه ثابت می‌شود.

ب: حرمت زن کبیره با شیردهی به زن صغیره: اگر مردی با دوزن ازدواج کرد و یکی بزرگ و دیگری کودک شیرخوار باشد، زن کبیره به زن صغیره شیر بدهد چونکه این دو زن، مادر و دختر رضاعی می‌شود و جمع نمودن در نکاح مادر و دختر رضاعی جایز نیست و حرام ابدی می‌گردد (کاسانی، بی تا: ۱۶/۴-۱۷)

یا اینکه زنی نوه دختری خودش را شیردهد، در این صورت چون دختر زن شیرده که مادر واقعی کودک شیرخوار است بر شوهر خودش حرام ابدی می‌گردد، زیرا مادر زنش که مادر بزرگ بچه است در صورت شیردادن به نوه‌اش مادر رضاعی نوه می‌شود. چون یکی از کسانی که بر اساس روایات مرد نمی‌تواند با او ازدواج کند دختری زنی است که فرزند آن مرد را شیر داده باشد در این جا دختر زن شیرده می‌شود همسر این مرد، پس همسرش بر او حرام ابدی می‌گردد.

ج: اگر شیر دو زن را مخلوط کنند به کودک دهند، از دیدگاه فقه امامیه چون شرط مکیدن از پستان را ندارد موجب محرمیت نمی‌گردد امام از نگاه فقه حنفی که چنین شرطی را نمی‌پذیرند، جای این سؤال است که چنین رضاعی موجب حرمت می‌شود یا نه؟ فقهای حنفیه در این رابطه اختلاف دارند. ابویوسف می‌گوید: شیر هر زنی که بیشتر باشد به همان زن انتساب خواهد یافت با او موجب محرمیت می‌گردد، اگر شیر هر دو زن را به صورت مساوی خورده باشد به هر دو محرم می‌شود. (ابن همام حنفی، همان: ۳۱۷/۲) اما محمد بن حسن و زفر می‌گویند:

به هردو زن محرم می‌شود زیرا، هردو شیر از یک جنس است و غلبه و زیادی موجب تفاوت شیر نمی‌گردد، دیگر اینکه یک شیر در شیر دیگر یک جنس در جنس دیگر معدوم و مستهلک نمی‌شود، غالب مغلوط در صورتی معنا پیدا می‌کند که مغلوب در غالب معدوم شود وقت دو چیز هم جنس باهم مخلوط گردد، معدوم صدق نمی‌کند. (ابن عابدین، همان: ۴۴۴/۲؛ عینی حنفی، همان: ۸۲۰/۴؛ مرغینانی، همان: ۴۴۴/۲)

نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفته.

۱. در محرمات نسبی بین فقه امامیه و احناف اختلافی نیست بلکه هردو فقه قائل به حرمت هستند. هردو مذهب محرمات نسبی را هفت تا می‌شمارند.
۲. در ربیبه هر دو مذهب جمع بین مادر و دختر را جایز نمی‌دانند. اما حرمت ابدی و عینی ازدواج ربیبه در صورتی است که به مادرش نزدیکی شده باشد اگر در مادر نزدیکی نشده باشد و مادر را طلاق داد در این صورت ازدواج ربیبه جایز است.
۳. از نگاه فقه حنفی نظر و لمس شهوت‌آمیز بدل جانشین وطی و آمیزش است، اما از نظر فقه امامیه لمس و نظر شهوت‌آمیز قائم مقام وطی نمی‌شود، بر همین اساس اگر مردی به همسرش نگاه یا لمس شهوت‌آمیز داشته باشد، اما با او آمیزش نداشته باشد، بر اساس فقه حنفی، دختر آن زن بر شوهر حرام ابدی می‌گردد، اما بر اساس فقه امامیه حرام ابدی نشده و مرد می‌تواند زن را طلاق دهد و با دخترش ازدواج کند.
۴. جواز جمع بین خاله و خواهرزاده و عمه و برادرزاده در فقه امامیه مشروط به اذن و اجازه خاله و عمه است، اما در فقه حنفیه جمع بین عمه و برادرزاده و خاله و خواهرزاده مطلقاً جایز نیست اگر در یک عقد جمع شود عقد هردو باطل است.
۵. حرمت از راه رضاع در فقه امامیه و حنفیه مورد قبول است، اما اختلاف در شرایط رضاعی است که موجب نشر حرمت می‌گردد.
۶. تحقق رضاعی که موجب نشر حرمت می‌گردد، در فقه امامیه بسته شروط بیان شده در

فقه است، اما در فقه حنفی مسمی رضاع و رسیدن شیر به حلق بچه موجب تحقق رضاع گشته و سبب حرمت ابدی می‌گردد و شرط و شروط ندارد تنها گفته شده که سن کودک نباید از دو سال و نیم بیشتر باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن ادريس حلی، احمد بن محمد، السرائر، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۲۰ق.
- ابن حمزة طوسی، محمد بن علی، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، ج. اول، ۱۴۰۸ق.
- ابن رشد اندلسی، محمد بن احمد، بدایة المجتهد ونهاية المقتصد، دار الاسلام مصر، ۱۴۳۵ق.
- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی، غنية النزوع الى علمى الاصول والفروع، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ق.
- ابن عابدين الدمشقی، محمد امين، رد المحتار على الدر المختار المعروف بحاشية ابن عابدين، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ق.
- ابن مازه بخاری، عبد العزيز، المحيط البرهانی، دار الكتب العلمیه ۱۴۲۴ق.
- ابن همام حنفی، شرح فتح القریر علی الهدایة، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۹م.
- انصارى، مرتضى، كتاب النكاح، مؤتمر العالمی، قم، ۱۴۱۵ق.
- ایروانی، باقر، دورس تمهیدیه فی الفقه لاستدلالی، موسسه الفقه للطباعة والنشر، ۱۴۲۰ق.
- بحرانی، محمد یوسف، الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره، موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، انتشارات امیری، ۱۳۷۶ش.
- حایری، طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۲۱.
- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة إلى تحصيل مسائل الشریعة، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۹ق.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، موسسه النشر السلامی، ۱۴۱۹ق.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه فی احکام الشریعة، موسسه آل البيت لاحیاء التراث العربی بیروت، ۱۴۲۳ق.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، انتشارات اعلمی، طهران ۱۳۸۹ق.
- حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء. موسسه آل بیت لاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.
- حنفی، محمد بن عبدالرحمن، الدر المختار، دارالکتب العلمیه بیروت، ۱۴۲۲ق

- خویی، سید ابوقاسم، المبانی فی شرح العروة الوثقی، نکاح، موسسه احیاء اثار الامام الخوئی، قم، ١٤١٨ق.
- روحانی، سید محمدصادق، فقه الصادق، موسسه دارالکتاب قم، ١٤١٤ق.
- زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، دار الفکر، دمشق، ١٤٢٩ق.
- سبحانی، جعفر، شرح فارسی الموجز فی اصول الفقه، ترجمه: علی عدالت، نشر نصایح، قم، ١٣٨٥ش.
- سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٢٢ق.
- سلار دیلمی، عبد العزیز، المراسم فی الفقه السلامی منشورات حرمین، ١٤٠٤ق.
- سید، سابق، فقه السنة، دار الكتاب العربی، بیروت، ١٣٩٧ق.
- شیخ نظام، الفتاوی الهندیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ٢٠١٠م.
- صدوق، محمد بن علی، المقنعه، موسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، انتشارات جامعه المدرسین، قم، ١٤١٣ق.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، موسسه آل البيت لاحیاء التراث العربی ١٤٢٠ق.
- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط المكتبة المرتضوية لاحیاء لاثار الجعفرية بی تا.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، موسسه الاسلامیه، ١٤١٦ق.
- عینی (بدرالدین)، محمود بن احمد، البناية فی شرح الهدایة، دار الفکر، بیروت، بی تا.
- فاضل امداد، مولانا فیض شاه، تسهیل الهدایه، کتب خانه جنگی، پشاور، بی تا.
- فاضل هندی، محمد حسن، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، جا معه المدرسین، قم، ١٤٢٢ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، موسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ١٤٠٨ق.
- کاسانی حنفی (علاء الدین) ابی بکر بن مسعود، بدایع الصنایع، دار الفکر، بیروت، ١٤١٧ق.
- کرکی، علی بن حسن، جامع المقاصد فی شرح القواعد، موسسه ال البيت لاحیاء التراث عربی، ١٤١٥ق.
- کلینی، محمد یعقوب، الکافی، دار التعارف، بیروت، ١٤٠١ق.
- لکهنوی، عبد الحی، عمده الرعاية علی شرح الوقایه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ٢٠٠٩م.
- مرغینانی، علی بن ابوبکر، الهدایة شرح بداية المبتدی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ١٤٢٩ق.
- مفید، محمد بن محمد، المقنعه، دار الهدی، ١٤٣١ق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ١٣٦٧ش.